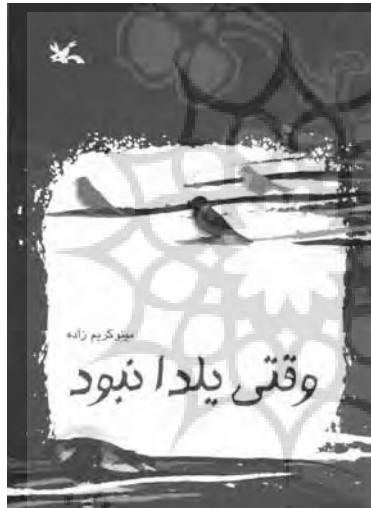


بعضی‌ها کتاب می‌خوانند که بیدار شوند

شهره کائدی



عنوان کتاب: وقتی یلدا نبود
نویسنده: مینو کریم‌زاده
ناشر: کانون پرورش فکری
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۵
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۱۲۰ صفحه
بها: ۸۵۰ تومان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله‌های فلسفه علوم انسانی

در آغاز اثر، این جملات را می‌بینیم:
«می‌گویند:
بعضی‌ها کتاب می‌خوانند که بخوابند.
بعضی‌ها کتاب می‌خوانند که بیدار شوند.
حالا اگر می‌خواهی بخوابی، این کتاب را ببند؛
چون فقط و فقط می‌خواهد تو را بیدار کند.»

شاید شما نیز در سال‌های اخیر، حدود ۱۱ آذر ماه (روز جهانی ایدز)، پوستر و تصویر زنی بی‌چهره با شالی قرمز، در زمینه‌ای سیاه و سفید را دیده باشید با نوشته‌ها و شعارهای مختلف روی آن؛ پوستر که آدمی را به فکر می‌اندازد.

اچ-آی-وی و ایدز، بیماری مسری و خطرناکی است که خیلی از آدم‌ها، چه زن و چه مرد را ممکن است مبتلا کند و هیچ درمانی هم برایش وجود ندارد. با این‌که گرفتن آمار در ایران آسان نیست، اما این بیماری در حال رشد است. ممکن است ما هنوز در مقایسه با بعضی کشورها که در وضعیتی بحرانی به سر می‌برند، در موقعیتی به ظاهر کم‌خطر باشیم، اما خطر فراگیر شدن آن وجود دارد.

عفونت اچ-آی-وی و بیماری ایدز، از مهم‌ترین بیماری‌های این قرن است که در بعضی کشورها، وضعیت

سخت و بدی ایجاد کرده؛ مثلاً شایع‌ترین عامل مرگ و میر در آفریقا است. برای درمانش هم هیچ دارو و واکسنی وجود ندارد؛ یعنی کُشنده است. هر چند در کشور ما تعداد مبتلایان کم است، سرعت گسترش آن نگران‌کننده شده است. برای همین، صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، با همکاری کانون پرورش فکری، چند نفر را مسئول مطالعه، تحقیق و بررسی در خصوص این موضوع، ملاقات با بیماران درگیر و دیدن مراکز پزشکی مربوطه کرده‌اند. این کتاب، حاصل تلاش یکی از اعضای آن تیم است.

بیشترین آلودگی به این ویروس، بین سنین ۱۵ تا ۴۴ سالگی دیده می‌شود؛ یعنی سن ابتلا، درست مطابق با سن بلوغ است. این نشان می‌دهد که باید نوجوانان در مورد این بیماری و راه‌های مقابله و پیشگیری از آن، آموزش ببینند.

اچ-آی-وی یک ویروس است؛ یعنی یک موجود زنده خیلی کوچک که می‌تواند خودش را تکثیر کند، اما نمی‌تواند به تنهایی زنده باشد. هر ویروسی برای زندگی، به بدن یک میزبان نیاز دارد. ویروس‌ها خارج از بدن جانداران، موجود زنده محسوب نمی‌شوند. زمانی که ویروس به بدن شخصی راه پیدا کرد، آن وقت شروع به تکثیر و کپی از خودش در سلول‌های بدن او می‌کند. یک ویروس می‌تواند به سلول‌هایی که داخل آن جا گرفته است و از آن تغذیه می‌کند، آسیب برساند. این‌گونه بدن آلوده می‌شود و بیماری به وجود می‌آید.

ویروس‌ها به قسمت‌های مختلف بدن حمله می‌کنند، اما خطرناک بودن اچ-آی-وی برای این است که ویروس آن مستقیماً سیستم دفاعی را هدف قرار می‌دهد؛ یعنی حمله به همان جایی که باید بدن را از شر ویروس‌ها حفظ کند.

برای همین هم نام این ویروس را اچ-آی-وی، یعنی «ویروس نقص ایمنی انسانی» گذاشته‌اند. وقتی فردی مبتلا به اچ-آی-وی می‌شود، به تدریج سیستم ایمنی بدنش از بین می‌رود و نمی‌تواند حتی با بیمارهای جزئی مبارزه کند. با کم شدن دفاع بدن، هر میکروبی حتی میکروب‌های خیلی ضعیف هم می‌توانند بدن را سخت بیمار کنند. به این مرحله پیشرفته، ایدز می‌گویند که مخفف «ویروس نقص ایمنی اکتسابی» است.

اگر ویروس در خارج از بدن زنده نیست، پس چگونه منتقل می‌شود؟

این ویروس از چند راه می‌تواند منتقل شود: ۱. از طریق تماس جنسی ۲. با استفاده مشترک از سرنگ و سوزن آلوده ۳. از راه انتقال خون و فرآورده‌های خونی ۴. از مادر مبتلا به کودکش در زمان حاملگی یا زایمان و یا شیر دادن. غیر از این موارد، در حالت عادی فرد به اچ-آی-وی و ایدز دچار نمی‌شود.

در این داستان، با نگرانی‌های بیهود «سمیرا»، در مورد روبوسی کردن با یلدا و استخر رفتن با او مواجه می‌شویم. ویروس اچ-آی-وی به خوبی نمی‌تواند در محیط زندگی کند. در نتیجه، امکان انتقال محیطی آن محدود است. پس تماس‌های روزمره، شخص را آلوده نمی‌کند.

اگر مخاطب نیز مانند سمیرا، با یک بیمار سر و کار داشته باشد، می‌آموزد ترس از این که در اثر انجام کارهای روزانه با او آلوده شود، بی‌مورد است.

- نه به وسیله تماس معمولی افراد در منزل، محل کار و یا اجتماع یا بیمار

- نه به وسیله استفاده از وسایل غذاخوری مشترک

- نه به وسیله آب و غذا

- نه به وسیله دست دادن، روبوسی، بغل کردن و در آغوش گرفتن

- نه به وسیله عطسه و سرفه یا تماس با اشک و عرق بیمار
- نه به وسیله استفاده از استخرهای شنا و توالت‌های عمومی
- نه به وسیله استفاده از وسایل نقلیه عمومی
- نه به وسیله دستگیره در، گوشی تلفن و بلیط اتوبوس

- نه به وسیله استفاده از لباس‌های دست دوم
 - نه به وسیله نیش حشرات و یا تماس با حیوانات
 - نه به وسیله ریش تراشیدن، خالکوبی یا ختنه کردن (اگر تیغ یا سوزنی که استفاده می‌شود، فقط برای یک نفر به کار رود)، امکان آلودگی نیست.

پس خیلی از ترس‌های مردم بی‌مورد است که باعث اذیت خودشان و برخورد نامناسب‌شان با بیماران می‌شود. در جواب این سؤال که چه افرادی در معرض خطر ابتلا به این بیماری هستند، باید گفت: جوان‌ها و نوجوان‌ها بیشترین قربانیان این بیماری‌اند؛ به ویژه آن‌هایی که از نظر اقتصادی و فرهنگی فقیرند. چون هم دسترسی کم‌تری به اطلاعات دارند و هم نسبت به جوانانی که به‌طور عادی زندگی می‌کنند، کم‌تر حمایت می‌شوند.

مثلاً بچه‌های خیابانی به سبب فقر، خشونت و آزارهای جنسی و روانی به این سرنوشت دچار شده‌اند. این‌ها دائم برای زنده ماندن تلاش می‌کنند، اما همین مبارزه، ممکن است توجه‌شان را از این‌ها که باید از خودشان مراقبت کنند تا به بیماری مرگباری دچار نشوند، دور کند. حتی بعضی‌ها ممکن است بیمار شده، اما خبر نداشته باشند. چگونه یک نفر می‌تواند بفهمد که به این ویروس آلوده شده است؟

در داستان می‌خوانیم: «سمیرا» از ترس ابتلا، یک آزمایش خون کامل می‌دهد، اما آزمایشی که او داده، به دلیل ذکر نکردن نگرانی‌اش، آزمایش تشخیص ایدز نبوده است.

با آزمایش خون می‌توان این بیماری را فهمید، اما خیلی‌ها به دلیل کمبود اطلاعات، دنبال این کار نمی‌روند. بعضی‌ها حتی باورشان نمی‌شود که ممکن است به بیماری خطرناکی دچار باشند. بعضی‌ها هم از این کار شرم دارند یا می‌ترسند آن را حتی در آزمایشگاه اعلان کنند.

«یلدا» شخصیت اصلی داستان نیز قبل از دادن آزمایش، خود را طرد و مخفی کرده بود. اما با همکاری سمیرا و مشورت با چند متخصص، متوجه نگرانی‌های بی‌اساس خود می‌شود. طرد و دوری کردن، راه‌حل نیست، بلکه دو برابر کردن مشکلات است.

مسئله دیگری که نگران‌کننده است، این است که بعضی‌ها فکر می‌کنند ایدز درمان دارد. در حالی که این یک تصور غلط و اطمینانی گمراه‌کننده است. داروهای درمانی، جریان پیشرفت اچ-آی-وی تا ابتلا به بیماری ایدز را کندتر می‌کنند و در بعضی موارد می‌توانند شخص آلوده را برای چند سال هم سالم نگه دارند. اما هنوز هیچ درمانی برای این بیماری وجود ندارد. پس تنها راه برای سالم ماندن، این است که

آلوده نشویم. پیشگیری، تنها درمان ایدز است.

به نظر می‌آید که در پوستر روز جهانی ایدز، نکته‌ای وجود داشت که غیر مستقیم به حذف این بیماران از دید مردم اشاره می‌کرد؛ تصویر یک بیمار تنها و بی‌چهره. شاید هم ترس بیماران از حضور در اجتماع را نشان می‌داد. نویسنده می‌گوید: روشن کردن شمع، بهتر از نفرین کردن تاریکی است. چاپ این اثر، به نوعی روشن کردن شمع در تاریکی است. جا دارد بابت آن از زحمات نویسنده، کانون و یونیسیف تشکر کرد.

